

## جهان برساخته: بازخوانشِ توسعه‌سازیه سیاست خارجی

سعید چهرآزاد<sup>۱</sup>

### چکیده:

برساخت‌گرایی و رویکرد سازه‌انگاره نسبت به جهان، روابط بین‌الملل و سیاست خارجی در واکنش به جریان اصلی و غالب در مطالعات بین‌المللی صورت گرفت که با رهیافتی رفتاری و مادی‌گرایانه سعی در فهم روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها داشتند. در زمانه‌ای که راهبردهای سخت‌افزارگرایانه جای خویش را به منابع نرم‌افزاری داده‌اند و روزبروز این تغییر و تحول روندی تصاعدی به خود گرفته است ضروری به نظر می‌رسد که این نظریه مورد خوانشی مجدد قرار بگیرد. در نگاره حاضر سعی می‌شود تطوراتِ نوین سازه‌نگاری - برساخت‌گرایی - مورد مذاقه قرار بگیرد تا توجهی دوباره به این موضوع مهم را به همراه داشته باشد. در این پژوهش نگارنده می‌کوشد تا با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای جهت گردآوری داده‌ها، جهان برساخته و سیاست‌خارجی سازه‌انگاره را مورد واکاوی و واسازی قرار دهد.

**واژگان کلیدی:** سیاست خارجی، سازه‌نگاری، جهان برساخته، خوانشِ توسعه‌سازیه‌گی، روابط

بین‌الملل

---

<sup>۱</sup> - دکتری تخصصی، علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

برسازه‌گرایی رویکرد جداگانه و متفاوتی به روابط بین‌الملل است که بر روی مناسبات اجتماعی کنشگران یا بازیگران سیاست جهان تکیه می‌کند. از نگاه طرفداران این رهیافت، تعامل دولت‌ها، بیانگر نوعی روند و فرآیند یادگیری می‌باشد که طی آن کنشها در گذر زمان هم بر هویت‌ها، منافع و ارزش‌ها تاثیر می‌گذارند و هم از آنها تاثیر می‌پذیرند. برخلاف دیگر رویکردهای تئوریک، برسازی اجتماعی به پژوهش درباره ساخته و پرداخته شدن و نفوذ سامان بخش هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی می‌پردازد؛ به سخنی دیگر، این رهیافت سعی دارد میان ساختارهای نهادی بنیادین و هویت و منافع دولت پیوند برقرار کند. ولی هم زمان خود نهادها را پیوسته، فعالیت‌های دولت‌ها و دیگر بازیگران بازتولید می‌نمایند و بالقوه متحول می‌سازند. نهادها و بازیگران واحدهایی هستند که یکدیگر را مشروط و مقید می‌کنند. (گریفیتس، روچ و سولومون ۱۳۹۳: ۱۸۹)

تا اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در حوزه روابط بین‌الملل ناظرِ مناظره‌های اصلی نواقع گرایان از یک سمت و نظریه پردازان انتقادی و فردگرایان از سمتی دیگر می‌باشیم. همه محورهای این مناظره با حضور رهیافت نوینی به نام سازه‌انگاری در عرصه مطالعه و پژوهش روابط بین‌الملل به چالش کشیده شدند. هر چند که رویکرد سازه‌انگاری قرن‌ها پیش در فلسفه و تحقیقات تفسیری جامعه‌شناسی مورد توجه بود، ولی می‌توان مدعی بود سازه‌انگاری روابط بین‌الملل حاصل نظریه مناظره سوم می‌باشد که حداقل یک دهه قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به مطالعات روابط بین‌الملل راه یافت و تفسیر سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل را به شکل جدیدی تبیین نمود. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۰۱)

### ۱. چارچوب نظری: سازه‌انگاری

امروزه سازه‌انگاری یکی از تاثیرگذارترین و شناخته شده‌ترین مکاتب در رشته‌های متنوع علوم انسانی و اجتماعی از جمله علوم تربیتی و روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود. این واژه معادل مرسوم از اصطلاح *constructivism* می‌باشد که البته از این اصطلاح ترجمه‌های گوناگونی در ادبیات تخصصی به زبان فارسی ارائه شده است. در روان‌شناسی و علوم تربیتی از سازنده‌گرایی و ساختن‌گرایی استفاده می‌گردد، اما این معادل‌ها به علت اشکال در ترکیب بندی فارسی در رشته‌های دیگر از استقبال چندانی برخوردار نیست. در جامعه‌شناسی و فلسفه از معادل برساخت‌گرایی بیشتر استفاده می‌شود و در

علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واژگانی چون ساخت‌گرایی و برسازی به کار گرفته شده است. اما در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل اصطلاح «سازه‌انگاری» بیشتر از معادل‌های دیگر مورد استقبال قرار گرفته است. اگرچه ترجمه دقیق constructivism سازه‌انگاری نیست اما به مفهوم و محتوای این تئوری نزدیکتر می‌باشد. هم مفهوم ساختن و یا «سازه» بودن پدیده‌های اجتماعی را در خویشتن دارد و هم «انگاره» را که مفهوم بنیادین و اساسی این رویکرد است. (کلاتس و لینچ، ۱۳۹۶: ۹)

این تئوری، انگاره کشورها را به صورت کنشگران متمایز خودپرست که منافع شان پیش از مناسبات اجتماعی بین‌المللی تکوین یافته و آنها صرفاً به قصد تأمین اهداف استراتژیک وارد روابط بین‌الملل می‌شوند، نمی‌پذیرد. سازه‌انگاری از طریق رویکرد سیاست هویت می‌کوشد چگونگی نقش و تاثیر اجتماعات بین‌الذهانی مانند ناسیونالیسم، قومیت، مذهب، فرهنگ، جنسیت و نژاد در سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی را توضیح و مورد تبیین قرار دهد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۳)

سازه‌انگاری به عنوان یکی از نظریه‌های معتبر و نوین روابط بین‌الملل محصول زبان شناختی ساختاری، نظریه سیاسی پست مدرن، نظریه انتقادی، نقد ادبی و مطالعات فرهنگی و رسانه‌ای می‌باشد. به واقع یکی از وعده‌های این تئوری و رهیافت بازگردانیدن فرهنگ و سیاست‌های داخلی به ساحت و عرصه نظریه روابط بین‌الملل است. (قوام، ۱۳۹۲: ۱۲۶)

گسترش و بسیط شدن سریع سازه‌انگاری موجب گشت تا متفکران جریان اصلی روابط بین‌الملل نیز خیلی زود آن را مورد پذیرش قرار دهند. طوری که در تمام آثار انتشار یافته در اواخر دهه ۹۰ م، سازه‌انگاری به طور جدی به مثابه یکی از رهیافت‌های موجود در رشته روابط بین‌الملل مطرح و درباره آن بحث شده است؛ حتی در یکی از این آثار، سازه‌انگاری در کنار واقع‌گرایی و لیبرالیسم یکی از سه ستون اصلی مطالعه روابط بین‌الملل را تشکیل داده است. (کوبالکووا، ۱۳۹۵: ۲۰)

تئوری سازه‌انگاری در سیاست بین‌الملل، شکل‌گیری و تکوین هویت دولتها توسط ساختارهای فرهنگی- اجتماعی را مورد تأکید قرار می‌دهد و بیان می‌دارد که این هویت‌ها، منافع ملی- نوع تفسیر از آن- و به تبع آن سیاست خارجی دولتها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. یکی از عوامل اصلی که هدایت‌کننده سیاست خارجی دولتها می‌باشد، منافع آنهاست. لذا منافع چیزی نیست که از قبل موجود و ثابت باشد، بلکه توسط هویت دولتها تکوین می‌یابند و خود این هویت‌ها نیز در یک فرآیند پویا و مورد اختلاف یا منازعه برانگیز در طول زمان ساخته و پرداخته می‌شوند و همواره در معرض چالش‌های متنوع قرار می‌گیرند. (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۳۳)

## ۲. سه گانه برساخته گرای

در سازه انگاری به خاطر گستردگی موضوع و محیط پژوهشی آن شاهد طرح گرایش‌های مختلف در چارچوب این رویکرد می‌باشیم. در این قسمت به سه نوع سازه انگاری اشاره می‌کنیم و گزاره‌های مهم اصلی‌ترین شاخه آن را مورد بحث قرار می‌دهیم. پژوهش‌های نوع اول سازنده گرای ریشه در سنت جامعه‌شناسی امیل دورکیم دارند و اصل علیت را مورد پذیرش قرار می‌دهند. در جامعه‌شناسی دورکیم مهمترین نکته، میزان وفاداری او به پوزیتیویسم است. از نگاه وی، پوزیتیویسم کوششی است که جامعه‌شناسی را از تحلیلهای منحصرافلسفی دور کرده و به توصیف‌های مرسوم در علوم طبیعی و فیزیک نزدیک می‌کند... البته در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل بسیاری از اندیشمندان این حوزه‌ها و بسیاری از کسانی که سیاست و روابط بین‌الملل را از منظر سازنده گرای مورد مذاقه قرار داده‌اند، تحت تاثیر شدیدی قرار داده است. نوع دوم سازنده گرای، که گرایشی پست مدرنیستی دارد، ضمن رد پیشا-فرض‌های مدرنیستی در قالب علوم اجتماعی در توصیف و تبیین پدیده‌های اجتماعی و انسانی، نظم و ستفالی که مبتنی بر نظام دولت-ملت و حاصل اندیشه‌های واقع‌گراها و لیبرال‌ها است، نمی‌پذیرد و با یک دیدگاهی انتقادی، چالش‌گر وضعیت مطالعات تحلیل گرای روابط بین‌الملل می‌باشد. گروه سوم از سازنده گرایان وجود دارند که نظریات اجتماعی آنان از دو سنت پوزیتیویسم و پست پوزیتیویسم منبعث می‌شود، هرچند که معرفت و شناخت پوزیتیویستی در تفکرات آنان از وزنه و اهمیت بالایی برخوردار است. نکته‌ای که در نظریات آنان جالب توجه می‌باشد، بازگشت مجدد به نگرش دورکیم در مورد ضرورت معرفت واقعیت اجتماعی است. شاخه‌ای از سازنده گرای که در اینجا از محوریت ویژه‌ای برخوردار است، نحله الکساندر ونت به عنوان یکی از بنیانگذاران مشهور رویکرد سازنده گرای سیستمیک می‌باشد. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۶)

## ۳. الکساندر ونت و سازنده‌گرایی سیستمیک

میان نحله‌های گونه‌گون سازنده گرای، رهیافت مدرن یا سیستمیک ونت بیش از همه به جریان غالب روابط بین‌الملل نزدیک است. لذا و در همین راستا از دیدگاه الکساندر ونت سازه انگاری سه گزاره اصلی دارد:

الف) در هستی‌شناسی تمامی رشته‌های سازنده گرای، عملگرا هستند. تاکید بر این است که زیست-جهان اجتماعی را به عنوان یک فرآیند و ساختار معنی دار جمعی و بیناذهنی می‌توان

به نمایش گذاشت. در این جهان منابع مادی تنها و منحصرًا حاصل اعمال معنی دار انسان به واسطه ساختار شناخت تقسیم شده است که آنها در آن قرار گرفته اند... از دیدگاه الکساندر ونت همچنان اصلی ترین کنشگران روابط بین الملل دولت‌ها می‌باشند. در عین حال او بر این امر تاکید می‌کند که حاکمیت حق ذاتی نیست، بلکه توسط سایر دولت‌ها به مثابه کنشگران رسمی به او بخشیده می‌شود. بنابراین این حاکمیت مقوله‌ای جمعی است و نه فردی. جمعی بودن از سوی دیگر مانع گسترش تعارضات و منازعات بوده و به تامین امنیت جهانی کمک می‌کند.

ب) بدون تردید ماهیت و ویژگی هویت و چگونگی تاثیر گذاری آن بر سیاست و روابط خارجی را می‌توان از نگرش برسازنده گرایی و رهیافت‌های مختلف مطرح شده در حوزه روابط بین الملل مورد بررسی و مذاقه قرار داد. در حالی که رهیافت‌های عقلانیت گرا نظیر نورئالیسم و نو-لیبرالیسم انسان را موجودی محاسبه گر سود و زیان تلقی می‌کنند؛ در مکتب سازنده گرایی هویت در مناسبات بین المللی در درجه دوم و در برخی موارد حاشیه‌ای است. در سازنده گرایی انسان یک موجود اجتماعی می‌باشد که مطابق هنجارهای جمعی عمل می‌کند و لذا در شکل-گیری منافع و اهداف سیاست خارجی نقش هویت در مرکز توجه قرار دارد. ونت تاکید می‌کند که زمانی دولت‌ها قادر هستند که منافع خود را تامین کنند که هویت داشته باشند.

ج) مساله کارگزار- ساختار، یکی از مهمترین موضوعات مورد بحث سازه انگاران است که موضوعات هستی شناسانه و تئوریک را در هم می‌آمیزد. بحث ساختار- کارگزار بر ماهیت واقعیت بین المللی تمرکز می‌کند. به عبارتی دیگر، اینکه در روابط بین الملل چه چیزی وجود دارد، باید پاسخ آن را در ارتباط با بازیگران ساختار پی جویی نمود. در واقع نظریه ساختاری کنت والتز در روابط بین الملل، ورود به بحث اولین سازنده‌گرایان بخصوص ونت بوده است. ونت استدلال می‌کند که ساختار و نظام بین المللی والتز مخلوق دولت‌ها، تنها می‌تواند کارگزار- دولت را دچار محدودیت کند، ولی نمی‌تواند کارگزاران دولتی را به وجود آورد و در عرصه روابط، فعال نماید. در مقابل به ادعای الکساندر ونت، نظام جهانی والرشترین تماما ساختار است و نه کارگزار و دولت‌ها از هیچ قدرت تاثیر گذاری دارا نمی‌باشند... به منظور اجتناب از گزینش بین ساختار و کارگزار و امکان پردازش به ماهیت رابطه آنها، ونت نظریه اجتماعی آنتونی گیدنز و نظریه انتقادی رئالیستی باسکار را به روابط بین المللی وارد نمود. (ازغندی، ۱۳۹۱: ۱۱۰-۱۰۶)

#### ۴. هویت

هویت، واژه‌ای عربی و مرکب از دو بخش «هو» (ضمیر مفرد مذکر غایب) و «یت» (سازنده مصدر جعلی) است. معادل انگلیسی این کلمه، Identity می‌باشد. در فرهنگ لغت آکسفورد برای این واژه، ریشه Identita ذکر شده که خود از ریشه Iden به معنای این همانی و یکسانی است. (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۲۷)

در دوران تجدد، «هویت» سیال، چند ساحتی و چند بعدی شده و جنبه «پلورالیستی» بر خویش گرفته است؛ یعنی در یک زمان واحد می‌توانیم هویت‌های گوناگون، متنوع و متکثری داشته باشیم. یک متفکر هندی در این رابطه اینگونه بیان می‌دارد: "هویت مانند لایه‌های زمین شناسی است، به این معنا که همیشه در سطح هر جامعه‌ای «هویت» و نشانه‌های بارزی از آن وجود دارد که افراد به آن رجوع کرده و خود را در ارتباط با آن تعریف می‌کنند. ولی واقعیت این است که هویت‌های پیشین از بین نرفته‌اند، بلکه در زیر لایه اول قرار دارند." (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۷۱)

هویت قالب و چارچوبی واقعی است که به فرد و گروه کمک می‌نماید تا درباره موضوعها داوری کنند و آنها را خوب، ارزشمند و تحسین برانگیز معرفی کنند چنانچه این چهارچوب و افق وجود نداشته باشد، تصویر فرد از خود و دیگران مخدوش و معکوس می‌گردد و در نتیجه بحران هویت اتفاق می‌افتد. (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۶۱)

هویت وجه متمایز بین «من» و «ما» با «غیر» و دیگری می‌باشد. این هویت، احساسی است که تعلق فرد به یک کشور، جامعه یا نهاد و مجموعه خاص را مشخص می‌کند. تاریخ مشترک، منافع مشترک و سرنوشت مشترک از جمله وجوه و ابعاد این هویت را شکل می‌دهند. جدای از خودآگاهی آنان به این مقوله، این هویت موجب تمایز و شناسایی آنان از «دگر» نیز می‌شود. (قیصری، ۱۳۸۶: ۵۷)

رحمن قهرمان‌پور در کتاب خود هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه چهار ویژگی هویت را بیان می‌کند که به صورت مختصر در زیر به آنها اشاره می‌شود:

ویژگی اول این است که یک هویت جمعی می‌تواند همزمان قدرت و مقاومت را باهم داشته باشد و اعمال کند. آنهایی که هویت مشترک دارند، احساس قدرت جمعی و همدلی و هم‌سویی می‌کنند و همین روحیه آنها را برای کسب قدرت تقویت می‌کند. در اینجا می‌توان از وجود هر چهار حالت قدرت سخن گفت. جذب افراد جدید به یک هویت و خودی کردن آنها از طریق اعمال قدرت بر آنها صورت می‌گیرد. نظیر اقدامات ناشی از سیاست‌های هویت دولت که بدانها اشاره خواهیم کرد. همزمان با این، خودی‌ها در مواجهه با دیگران عموماً دست به مقاومت می‌زنند

تا از هویت خود محافظت کنند. دومین ویژگی هویت در برگرفتن همزمان تغییر (در درون) و ثبات نسبی (در بیرون) است.

اشاره کردیم هویت پیوسته در حال تغییر یا بازتعریف است تا بتواند جذابیت خود را برای اعضایش حفظ کرده به تداوم هژمونی خود کمک کند. اما وقتی از منظر دیگری به این تغییر نگاه می‌کنیم، با ثبات نسبی مواجه می‌شویم. هویت دیگران برای ما اغلب با سرعت اندکی تغییر می‌کند، در حالی که سرعت تغییرات داخلی خودمان به مراتب بیشتر به نظر می‌رسد. سومین ویژگی هویت این است که اعضای یک هویت خاص در درون خودشان متکثر و متنوع به نظر می‌رسند، اما از دید «دیگران» دارای وحدت و انسجام نسبی اند. بهترین نمونه تعداد قابل توجهی از دولت-ملت‌های موجوداند که در سیاست بین‌الملل آنها را یک واحد منسجم و نسبتاً یکپارچه در نظر می‌گیرند، اما همین دولت-ملت‌ها در داخل دارای تنوع مذهبی، زبانی، قومی نژادی و غیره‌اند.

ویژگی چهارم هویت این است که همزمان دو نوع کنش را در بر می‌گیرد: کنش معطوف به ارزش و کنش معطوف به هدف. منظور از اولی کنشی است که درصدد معنادهی به زندگی، جهان، خود، ملت و شبیه اینهاست. اما دومی کنش معطوف به عمل یا استراتژی است. کنش معطوف به ارزش، زمینه‌های ذهنی لازم برای حفظ و تقویت تعلق به یک گروه هویتی را فراهم می‌آورد. به واسطه این اعضای یک گروه هویتی در می‌یابند نگرش‌ها و رویکردهای ذهنی آنها نسبت به محیط پیرامون و زندگی و جهان کارآیی لازم را دارد و می‌تواند در ساده سازی فهم جهان به آنها کمک کند. کنش معطوف به هدف به دنبال استفاده از هویت برای رسیدن به یک هدف بالاتر است. همانگونه که وبر جامعه‌شناس آلمانی می‌گوید در کنش معطوف به ارزش یا عمل ارزش مدار، اعتقاد به ارزش مطلق آن عمل، بدون اعتنا به عواقب، آن را به ما القا و تحمیل می‌کند در حالی که در کنش هدفدار، ارزیابی گزینه‌های موجود و محاسبه وسایل مناسب برای دستیابی به هدف مورد نظر و عواقب احتمالی خوشایند یا ناخوشایند عمل اهمیت ویژه‌ای دارد. (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۶۵-۵۷)

##### ۵. موقعیتِ هویت در رویکرد سازه‌انگاری

هویت، مفهوم و معنایی رابطه‌ای‌ست و سخن راندن از خویش، هنگامی معنا می‌یابد که با دیگری رابطه‌ای در میان باشد. (کوبالکووا، ۱۳۹۵: ۲۲۷)

هویت و مسائل مرتبط به آن از سطوح فردی و شخصی گرفته تا سطح ملی و بین‌المللی و از حوزه فرهنگ و روان‌شناسی گرفته تا حوزه سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی بخش زیادی از ملت‌ها را با درجات متنوع شدت و ضعف، به خود مشغول نموده است. (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۲۲)

سازه‌انگاران، برای هماهنگی با هستی‌شناسی سازندگی متقابل کارگزاران و ساختارها، به هویت به منزله رابطه‌ای اجتماعی می‌نگرند که در طول زمان و در بسترهای مختلف متحول می‌شود. برای مثال، تهدیدهای امنیتی موجب شناسایی دشمنان می‌شوند و در نتیجه مقوله‌های «خود» و «دیگری» را که معرف هویت هاست پدید می‌آورند. از آنجا که هویت‌ها «رابطه» اند، نباید آنها را خصوصیت تغییرناپذیر افراد یا گروه‌ها دانست؛ انسانها با هویتی خاص متولد نمی‌شوند، بلکه آن را ایجاد و بازتولید می‌کنند. بنابراین، سازه‌انگاران در تحقیقات تجربی فرآیندهایی را بررسی می‌کنند که زمینه‌ها و کنش‌های مربوط به ایجاد خود-ادراکی، معانی و اثرات تکرار شونده آنها را به هم ربط می‌دهند. تحلیلگران در پی فهم آن‌اند که چگونه هویت‌ها افراد را از طریق قومیت، ملیگرایی، نژاد، جنسیت و سایر مقوله‌های اجتماعی به جوامع شان مرتبط کنند. کنش متقابل، مانند ظهور یا فروپاشی جوامع امنیتی می‌تواند این هویت‌ها را تضعیف یا تقویت کند. و چون خود-ادراکی اغلب به انسانها می‌گوید که اند و چه باید بکنند، محققان نیز تاثیر این هویت‌ها را بررسی می‌کنند. (کلاتس و لینچ: ۱۰۳)

اگر هویت‌ها، اجتماعی و حاصل تعامل، رابطه و مناسبات باشند، می‌توانند به صورت‌های متفاوتی شکل بگیرند. دشواره هویت، به بیان ونت آن است که «آیا، و تحت چه شرایطی، هویت-ها جمعی تر یا خودمحورتر می‌شوند». به عنوان مثال، هر چه احساس یگانگی دولت‌ها نسبت به هم بیشتر گردد (مثلا خود را غربی، دموکراتیک، لیبرال و... بدانند) بیشتر به سوی رویه‌های امنیتی جمعی مشتاق می‌شوند و در نتیجه، همکاری میان آنها تقویت می‌گردد. بالعکس هر چه از هم احساس دوری بیشتری داشته باشند، روابط شان براساس خودمحوری بیشتری خواهد بود. (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۳۳۳)

سازه‌انگاری در عین حال که هویت را یک امر تجربی تصور می‌کند آن را در چارچوب یک بشر تاریخی و ساختار بین‌الذهانی معنا می‌کند. این دیدگاه نظری برخلاف خردگرایی معتقد است که نفس‌ها یا هویت کشورها زمینه پرورده بوده و به بستر تاریخی، فرهنگی و سیاسی-اجتماعی که در آن قرار گرفته است وابسته می‌باشد. هویت‌ها نه تنها معلول متغیرها و عوامل مادی نیستند، بلکه همیشه و همواره به صورت اجتماعی مورد ساخت قرار می‌گیرند. آنها ماهیتا بین‌الذهانی هستند و ساختارهای بین‌الذهانی که آنها را در خود قرار داده‌اند نهایتاً معنای آن را



معین و مشخص می‌کنند. بدین ترتیب، در منظومه معانی و ساختارهای بین اذهانی متفاوت، هویت‌های مختلفی شکل می‌گیرند که اقدامات متفاوتی را نیز بر می‌انگیزند. البته هویت کشور تنها و منحصر به وسیله هنجارها و ساختارهای اجتماعی بین‌المللی معین و تبیین نمی‌شوند، بلکه هنجارها و ساختارهای اجتماعی داخلی که از طریق فرآیند جامعه‌پذیری اجتماعی درونی می‌گردند نیز در شکل‌گیری هویت کشور تعیین‌کننده می‌باشند. در فرآیند تکوین هویت، علاوه بر متغیرهای هنجاری بین‌المللی، مقوله‌های داخلی مانند فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی، جهان بینی، نگرش، زبان، ویژگی‌های انسانی - جمعیتی و جغرافیای کشور نقشی سازنده و قوام بخش را دارند. از آنجا که هویت کشورها و منافع آنان با یکدیگر ارتباط و پیوند وثیقی دارند و منافع ملی بخشی از فرآیند هویت‌سازی محسوب می‌شود، این برداشت و تلقی اجتماعی از مقوله «هویت» مستلزم و متضمن معنا و مفهوم اجتماعی بودن منافع اجتماعی نیز قلمداد می‌شود. پایه و اساس منافع هویت‌ها هستند و کشورها منافع خود را بر مبنای هویتی که برای خویش تعریف می‌کنند، تعیین می‌نمایند. منافع کشورها نیز همانگونه که هویت آنها در تعامل اجتماعی شکل می‌گیرد، در صورت حضور و در رابطه با آنان به وجود می‌آید. هویت‌ها از طریق مشخص کردن اینکه کشورها «چه هستند» و «که هستند»، اطلسی از منافع و ارجحیت‌ها را با توجه به گزینه‌های اقدام در یک حوزه موضوعی و با توجه به بازیگران خاص ایجاد می‌نمایند. بنابراین، چون منافع کشورها معلول هویت آنها است و هویت‌ها نیز چندگانه و متعدد می‌باشند، منافع ملی کشورها از پیش داده شده، مسلم و ماقبل اجتماعی یا برونزاد نیستند، بلکه برعکس، منافع ملی کشورها در عین درون‌زا بودن، در فرآیند تعامل اجتماعی شکل می‌گیرند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۴)

سازنده‌گرایی سیستمیک ضمن پذیرش روش علی پارادایم‌های مسلط، پویاها و نیروهای نظام بین‌الملل را قابل شناخت قلمداد می‌کند، لذا در انتخاب میان نیروهای فرهنگی (غیرمادی) و مادی در تکوین و شکل‌دهی به ساختار نظام بین‌الملل، اولویت و ارجحیت را به اولی می‌دهد، در عین حال منکر اهمیت دومی نیز نیست. براساس اصول کلی مکتب سازنده‌گرایی نیروها و عناصر فرهنگی نظام بین‌الملل بر اثر تعامل ساخته و پرداخته می‌گردند. (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۳۱)

از دیدگاه سازه‌انگاران، هویت کشورها، نه تنها چگونگی منافع کشورها را توضیح می‌دهند و تبیین می‌نمایند، بلکه فقدان و عدم تکوین منافع را نیز مورد کنکاش قرار می‌دهند. از این زاویه، چون منافع کشورها، معلول هویت آنهاست و از آنجا که هویت دولتها، متکثر و متعددند، منافع کشورها نیز از پیش تعیین شده و یکپارچه نیست؛ بلکه درون‌زا و در فرآیند تعامل اجتماعی قوام و دوام می‌یابند. (صادقی، ۱۳۹۳: ۲۷) از این دیدگاه، هویت دولت به عنوان یک منبع اصلی و اساسی

برای تعیین منافع ملی، در سیاست خارجی برخی اقدامها را مشروع و برخی دیگر را نامشروع معرفی می‌کند. (صادقی، ۱۳۹۳: ۲۸)

برخلاف رویکرد خردگرایانه در جریان اصلی روابط بین‌الملل که هویت بازیگران و کنشگران را در عرصه بین‌المللی مستقل فرض می‌پندارند، سازه‌انگاران بر ساختگی هویت بازیگران تاکید می‌ورزند. تمایز این رویکرد با رهیافت‌های اصلی در مباحث هستی‌شناسی نهفته است. تکوین-گرایان مفروضات خردگرایان از ماهیت انسان را مورد پذیرش نمی‌دانند و بر ساخت اجتماعی هویت‌های بازیگران تاکید می‌کنند. (کریمی فرد، ۱۳۹۴: ۸۱)

گام نخست در محاسبه برداشت سازه‌انگاری از سیاست خارجی، ویژگی‌های هویت دولت است. هویت، مفهوم واسط میان محیط و کارگزاران است. کارگزاران سیاست‌هایی را به منظور پیشرفت منافع جمعی شان وضع می‌کنند که این منافع، براساس هویت و هنجارهای شکل دهنده هویتشان می‌باشد. مفهوم هویت که از روانشناسی اجتماعی گرفته شده است به «تصویراتی از خود و دیگری که در طول زمان از طریق رابطه با دیگر بازیگران اصلاح شده و تغییر می‌کند» ارجاع داده می‌شود؛ بنابراین هویت به وسیله خودفهمی (جنبه داخلی) شکل می‌گیرد و مفهومی رابطه‌ای است که بر مبنای روابط میان بازیگران و تصور دیگران از یک بازیگر است. از این رو تصورات جمعی و فردی بازیگران از خودشان و دیگران بستگی به تعریف از خودشان دارد که از فهم‌های مشترک، انتظارات و دانش اجتماعی تجسم یافته در نهادهای بین‌المللی و داخلی ناشی می‌شود. (دارابی، ۱۳۹۴: ۴۱)

از جانبی دیگر همین هویت برساخته، در تئوری سازه‌انگاری به عنوان یک متغیر میانجی از یک سو میان هنجارها و قواعد (ساختارهای معنایی بینادهنی چه در سطح داخلی و چه در سطح بین‌المللی) و از سوی دیگر منافع و کنش کنشگران عمل می‌نماید. به عبارت دیگر از دیدگاه سازه‌انگاران هویت کنشگران (یعنی کیستی و چیستی آنان) را هنجارها، ارزش‌ها و ایده‌های نهادینه در محیط آنها تشکیل می‌دهد؛ و متعاقب تکوین این هویت است که کنشگران می‌توانند شکل‌گیری منافعشان را تعریف نمایند، بنابراین هویتها پایه و اساس منافع می‌باشند و کشورها براساس هویتی که برای خود تعریف می‌کنند منافع خویش را نیز معرفی می‌نمایند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۲)

## ۶. ملازمه هویت و سیاست

یکی از فاکتورهای اساسی شکل دهنده به فرهنگ سیاسی یک ملت، هویتی است که آن ملت برای خود قایل می‌باشد و بر خویش اطلاق می‌نماید. (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۳۳)

اگر چه یکی از مفاهیم مهم هستی شناسانه سازه انگاری، «هویت» و نقش آن در شکل‌دهی منافع و کنش بازیگران محسوب می‌شود و سازه انگاران با تمرکز بر این مفهوم، دیدگاه‌های خویش را در رشته‌های مختلف بروز و نمود داده‌اند؛ اما مفهوم «هویت سیاسی» بیش از هر چیزی در آثار برخی از واقع‌گرایان نیمه اول قرن بیستم مورد تاکید و استفاده قرار گرفته است. رئالیست‌هایی چون کارل اشمیت که دیدگاه‌های آنان شامل عناصری از مکاتب نظری متفاوت است، بر نیاز شدید انسان به هویت سیاسی تاکید ویژه‌ای داشته‌اند. (خسروی، ۱۳۹۱: ۱۶۳)

به زبان سیاست، رابطه خود و دیگری می‌تواند به دو مدل از سیاست منجر شود. در مدل نخست که مبتنی بر به رسمیت دیگری است و به نظام‌های دموکراتیک نزدیک تر است، خود و دیگر یا به تعبیر رقبای سیاسی همدیگر را از طریق گفتگو و تعامل استعلا می‌بخشند. خود و دیگری به صورت بنیادین نیازمند یکدیگراند و طرد و سرکوب و حذف، حیات اجتماعی و سیاسی را مختل و بی ثبات می‌کند. در چنین نظامی خودی‌ها می‌کوشند تا حد امکان دگرهای بیشتری را جذب کنند، جز آنهایی که شیوه گفتگو را قبول نداشته و به شیوه‌های خشونت بار متوسل می‌شوند. در مدل دوم که در نظام‌های غیر دموکراتیک از جمله در کشورهای خاورمیانه شاهد آن هستیم، هویت‌ها همدیگر را به رسمیت نمی‌شناسند و اغلب درصدد حذف و سرکوب یکدیگراند. گفتگو و تعامل میان خودی‌ها و دگرها یا همان رقبای سیاسی شکل نمی‌گیرد و پیامد آن بی ثباتی مستمر سیاسی از یک سو و عدم استعلا بازیگران سیاسی و توانمند نشدن آنها در عرصه بازی سیاسی از سوی دیگر است. (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۴۸) یکی از ابعاد مهم مبارزات گوناگون که در سرتاسر دهه‌های شصت و هفتاد میلادی پدید آمدند «سیاسی شدن هویت» بود و از همه مهمتر اینکه، باید سیاست هویت را یکی از ستون‌های اصلی انواع گوناگون اعتراض‌های جمعی قلمداد نمود. هویت، اساسا پس از فوران چنین اعتراض‌هایی به صورت کانون مبارزات سیاسی مبدل گردید. (آل سید غفور و زهیری، ۱۳۹۵: ۱۲۰) سیاست هویت به امکان سیاسی شدن سوره‌ها تحت تاثیر هویت توجه دارد. هنگامی که گفتمانی استیلا پیدا می‌کند و هویت برآمده از گفتمان با منابع قدرت، پیوند ایجاد می‌نماید، جماعت‌هایی که در این موقعیت به حاشیه رانده می‌شوند و مورد طرد قرار می‌گیرند، از راه بازنمایی هویت به مقاومت در برابر گفتمان استیلاجویانه می‌پردازند. (همان: ۱۲۲)

## ۷. هویت در مناسبات بین‌المللی

هویت بر رفتار داخلی و بین‌المللی یک کشور تاثیر مستقیمی می‌گذارد و تغییرات هویت نیز در سایه مناسبات و کنش‌های درونی و خارجی صورت می‌پذیرد. از این منظر، هر هویتی به صورت اجتماعی کنشگر را تعریف می‌نماید و در تئوری‌هایی ریشه دارد که بازیگران به صورت جمعی درباره خود و دیگران و به ساختار زیست اجتماعی استحکام می‌دهد. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب، ۱۳۹۴: ۵۷)

هویت کشورها به عنوان متغیر مستقل که خود معلول هنجارها و ساختارهای اجتماعی است، نه تنها چگونگی شکل‌گیری منافع کشورها را توضیح می‌دهد، بلکه نبود و عدم تکوین منافع را نیز تبیین می‌کند. به عبارت دیگر، یک هویت ملی خاص همانگونه که بعضی از منافع و ارجحیت‌های مشخص و معینی را ایجاد می‌کند، برخی از منافع خاص را نیز مجاز نمی‌داند. چون هنجارها و ساختارهای اجتماعی که هویت را می‌سازند، نمی‌توانند منافع و ترجیحاتی را ایجاد کنند که با آنها سازگاری و همخوانی ندارد. بنابراین، همان‌طور که هویت‌ها و منافع به وسیله هنجارها و ساختارهای اجتماعی تولید می‌شوند، منافع غایب نیز برساخته اجتماعی هستند که معلول و محصول فهم هنجارها و ساختارهای اجتماعی است. در نتیجه، یک کشور با هویت خاص نمی‌تواند یک منفعت غایب را تصور و تعقیب کند حتی اگر با آن روبه‌رو و به او پیشنهاد شود. برای مثال، عضو سازمان کنفرانس اسلامی بودن، بعضی منافع را ایجاد و بعضی دیگر را مستثنی می‌کند یا یک کشور ضد استکباری نمی‌تواند منافع مشترکی با استکبار داشته باشد. (دهقانی فیروزآبادی و وهاب پور، ۱۳۹۴: ۵۸) هویت با استفاده از ذات منازعانه رابطه میان داخل و خارج، تفاوت و نیز از راه گفتمان و زبان، دائماً در حال ساخته شدن و برساخته شدن می‌باشد. هنگامی که گفته شود تمام مخاطرات از خارج می‌آیند (سرچشمه می‌گیرند) و قلمرو و محیط داخلی امن و آرام است، اظهارات سیاسی در سطح ملی نیز، تلویحا به این نکته اشاره خواهند داشت که «دگر»، منشا خطر علیه «خویشتن» می‌باشد. این جنبه رابطه‌ای هویت، مَبین نقش سیاست خارجی در تداوم و استمرار ساخت و بازسازی هویت است. فرضیه این بحث آن است که هویت ملی از طریق «دیگر بودگی» ساخته و پرداخته می‌گردد. (کوبالکووا، ۱۳۹۵: ۲۳۱)

در سیاست خارجی، از آنجا که هویت سازی از راه ارتباط با «دگر» فرآیندی سیاسی محسوب می‌شود، قلمروی بین‌المللی نیز قلمرویی سیاسی قلمداد می‌گردد. پیامد مستقیم ارتباط با «دگر بودگی»، وجود فضای سیاسی بین‌المللی است. در این فضای سیاسی، هویت و دگر بودگی در فرایند مذاکره سیاسی بی‌پایانی، همواره در حال ساخته شدن و برساخته شدن هستند. (همان: ۲۳۳) اشکال مختلفی از رابطه را بین دو متغیر هویت و سیاست خارجی می‌توان در نظر گرفت.

در اینجا رابطه مزبور را به تاثیرگذاری هویت بر تعریف منافع و تاثیر آن بر سیاست خارجی محدود نموده‌ایم. امکان دارد اشکال دیگری را بتوان تجزیه و تحلیل نمود. در رویکرد سازنده گرایانه منافع، مادی و حاصل از محاسبات عقلانی نیست بلکه تعریف از منافع متأثر از هویت مسلط و استیلاجو می‌باشد که بیان می‌دارد چه چیزی به نفع دولت و چه چیزی به ضرر آن است. در اینجا مقوله هزینه و فایده اولویت و ارجحیت اساسی نیست. (قهرمان پور، ۱۳۹۴: ۱۲۸)

#### ۸. سه فرهنگ، هویت و نوع تعامل دولت‌ها

در مورد اینکه هویت‌ها چه آثاری بر تعامل دولت‌ها با همدیگر می‌گذارند، ونت از سه نوع فرهنگ متمایز آناارشی در عرصه بین‌المللی صحبت می‌کند:

۱. فرهنگ هابزی: در این فرهنگ «جنگ همه علیه همه» جریان دارد. نوعی بی‌اعتمادی فراگیر حاکم است، به گونه‌ای که هیچکس نمی‌تواند روی وعده کمک دیگران حساب کند. از این رو، قدرت نیز به صورت سخت افزاری تعریف می‌شود. البته در عرصه سیاست بین‌الملل نمی‌توان برهه‌ای را تصور کرد که در آن رقابت بر سر امنیت و قدرت میان دولت‌ها به طور مطلق هابزی بوده باشد، به نحوی که دولت‌ها یا عده‌ای از آنها هیچگونه اعتمادی حتی به متحدانشان نداشته باشند و با تمرکز بر رقابت تسلیحاتی برای حفظ خود، در پی حذف کامل دیگران برآیند. با این حال، در بخش‌هایی از تاریخ روابط بین‌الملل مثل دوره جنگ جهانی دوم در روابط برخی دولت‌ها وضعیتی حاکم بوده که می‌توان آن را شبیه به وضع هابزی دانست. در وضعیت هابزی، بقا اساسا وابسته به قدرت نظامی است. امنیت امری رقابت آمیز و حاصل جمع صفری است، به این معنی که افزایش امنیت دولت الف لزوما امنیت دولت ب را کاهش می‌دهد. روابط بین‌الملل غالبا به دشمنی، رقابت‌های حاد و خشونت فراگیر گرایش دارد و امکان اتخاذ موضع بی‌طرفانه محدود است.

۲. فرهنگ لاکمی: در فرهنگ لاکمی به جای خصومت هابزی، اصل رقابت مسالمت آمیز حاکم می‌شود. رقبا از همدیگر انتظار دارند به گونه‌ای عمل کنند که حاکمیتشان به عنوان حق بدیهی پذیرفته شود. رقبا تلاش نمی‌کنند همدیگر را تحت سلطه درآورده یا مغلوب سازند. دولت قوی می‌تواند از ظرفیت نظامی لازم برای دفاع از حاکمیت خود در مقابل دیگران برخوردار باشد، اما دولت ضعیف نیز در صورتی که حق حاکمیتش به رسمیت شناخته شود، در معرض تهاجم دیگران نیست. بنابراین، رابطه «خود» و «دیگری» خصمانه نیست. ممکن است جنگ‌هایی به صورت محدود وجود داشته باشد، اما مشروع و به هنجار است. در این نوع جنگ‌ها، موجودیت دولت‌ها در معرض خطر قرار نمی‌گیرد، بلکه نزاع بر سر مشکلات یا امتیازهای خاص است. اگر

دولتها بتوانند اختلافاتشان را حل کنند، ضرورتی برای رقابت نظامی وجود ندارد. گرایش‌هایی چون بی طرفی یا عدم تعهد، به رسمیت شناخته نمی‌شوند. به نظر ونت، در بخش غالب تاریخ روابط بین‌الملل منطق لاکه حاکم بوده است.

۳. فرهنگ کانتی: ونت بر این نظر است که در روابط دولت‌های حوزه آتلانتیک شمالی و برخی دولت‌های دیگر پس از جنگ جهانی دوم، فرهنگی حاکم بوده که ملایم‌تر و مسالمت‌آمیزتر از نوع لاکه بوده است. در این فرهنگ، دولت‌ها برای حل و فصل اختلافاتشان به زور و خشونت و جنگ متوسل نمی‌شوند. اصل دوستی بر روابط «خود» و «دیگری» حاکم است و دولت‌ها در قالب‌هایی نظیر اجتماع امنیتی کثرت‌گرا و امنیت دسته جمعی متشکل می‌شوند. جنگ میان دولت‌ها منطقی‌امری ممکن است، اما راه مشروعی برای حل اختلافات نیست، چرا که نهادهایی در این راستا ایجاد شده‌اند. در اجتماع امنیتی کثرت‌گرا، این اطمینان وجود دارد که اعضا وارد جنگ فیزیکی با همدیگر نخواهند شد و اختلافات به شکل مسالمت‌جویانه حل و فصل می‌شوند. همچنین، دولت‌ها به سیستم امنیت دسته جمعی روی می‌آورند که در آن، اصل کمک متقابل یا «همه برای یکی، یکی برای همه» حاکم است. (قنبرلو، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۳)

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که مشخص شد رویکرد برسازهانگاری گونه‌های متفاوتی دارد اما همه آن گونه‌ها سه فرض هستی‌شناختی دارند که شامل «پندارها و ساختارهای هنجاری»، «هنجارها» و «اشتراک بین‌الذهانی ارزش‌ها» می‌شود. نظریه‌سازهانگاری، فهم متمیزه از کشورها را رد می‌کند و در مقابل، منافع کشورها را تکوینی و منبعث از ساختار فکری، هنجاری و معنایی مستفاد می‌کند. مهمترین آورده‌ای که برساخت‌گرایان را جزء مکاتب قابل تامل در سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کرده، پردازش فرهنگ و سیاست داخلی در سیاست و روابط بین‌الملل می‌باشد. سازهانگاری و خوانشی معنایی از سیاست خارجی رویکرد تک‌ساحتی از رابطه ساختار-کارگزار را به کناری می‌گذارد و تقدم و تاخر هستی‌شناختی هر کدام را مورد پذیرش قرار نمی‌دهد و عنوان می‌دارد که هم ساختار و هم کارگزار می‌بایست در یک راستا قرار بگیرند تا بتوان فهم و درک درستی از سیاست خارجی به دست آید. بدین خاطر است که چگونگی تکوین و تقویم دولت-ملت‌ها عاملی بسیار مهم در کنش‌ورزی بازیگران محیط بین‌الملل محسوب می‌شود.

معرفت و شناخت پوزیتیویستی که بر مولفه‌های مادی گرایانه و ماتریالیستی تاکید می‌کند مهمترین دلیل ورود و ظهور سازه‌نگاری در تمامی ساحت‌ها از جمله سیاست و روابط بین‌الملل است. این فرآیند ذهنیت را در مقابل عینیت‌پنداری پوزیتیویسم و رفتارگرایی قرار می‌دهد.

اما با وجود دستاوردهای ویژه و منحصر به فردی که سازه‌نگاری در اختیار پژوهشگران و سیاست‌گذاری روابط بین‌الملل قرار می‌دهد از زوایایی نیز مورد نقد نقادان قرار می‌گیرد. یکی از نقدهایی که رهیافت سازه‌نگاری با آن مواجه می‌باشد این است که این نظریه مسائل محیط بین-الملل را در وضعیتی سیال، بی‌ثبات و غیر ایستا قرار می‌دهد به طوری که بازیگران را نسبت به سیاست خارجی در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد و راهبردهای آنها را دچار نارسایی می‌کند.

### منابع فارسی

#### کتاب

- ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱). چارچوب‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر قومس
- اودی کلاتس، لینچ سیسیلیان (۱۳۹۶)، راهبردهای پژوهش از منظر سازه‌نگاری در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، ترجمه حسین سلیمی و بهادر صادقی، تهران: نشر نی
- خسروی، علیرضا (۱۳۹۱)، دین، انقلاب اسلامی و هویت تهران: انتشارات تمدن ایرانی
- دهقانی فیروز آبادی، جلال (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت
- جلال دهقانی فیروز آبادی، پیمان وهاب پور (۱۳۹۴)، امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴)، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، تهران: موسسه مطالعات ملی
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۴)، مبانی سیاست خارجی تطبیقی: بررسی سه الگوی ایران، ترکیه و چین، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- قوام، عبدالعلی (۱۳۹۲)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: سمت
- قهرمان پور، رحمان (۱۳۹۴)، هویت و سیاست خارجی در ایران و خاورمیانه، تهران: روزنه
- قیصری، نوراله (۱۳۸۶)، گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی
- کوبالکوا، وندولکا (۱۳۹۵)، سیاست خارجی در جهان بر ساخته، ترجمه مهدی میرمحمدی و علیرضا خسروی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- مارتین گریفیتس، روچ استیون و سولومون اسکات (۱۳۹۳)، پنجاه متفکر بزرگ روابط بین-الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی

- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سمت

### مقالات

- دارابی، علی (۱۳۹۴)، سازه‌انگاری، چارچوبی نظری برای تبیین منازعه ایران و آمریکا، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۲۹، شماره ۲
- رسولی ثانی آبادی، الهام (۱۳۹۱)، بررسی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌انگاری مجله علوم سیاسی، سال ۱۵، شماره ۵۸
- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۳)، انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۸
- کریمی فرد، حسین (۱۳۹۴)، بررسی سیاست خارجی بازرگان براساس مولفه‌های هویت ملی، سیاست پژوهی، دوره ۲، شماره ۱
- محمد تقی آل سید غفور، علیرضا زهیری (۱۳۹۵)، سیاست هویت و جنبش‌های اجتماعی جدید، مجله علوم سیاسی، سال ۱۹، شماره ۷۴